

تجربه‌ی پارلمان داری افغانستان؛ تاریخ چه می گوید؟



پس از سقوط سلطنت و آغاز جمهوریت، پارلمان افغانستان منحل اعلام شد. در دوره‌ی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، بار دیگر پارلمان تشکیل شد، اما نحوه‌ی گزینش نمایندگان این دوره‌ها به گونه‌ای بود، که بیشتر اعضای آن وابسته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند و روی هم رفته پارلمان چون حکومت تک حزب بود. پس از سقوط دولت دموکراتیک، برای چهارده سال در افغانستان پارلمان وجود نداشت و حکومت‌های مجاهدین و طالبان که با شعار اسلام، حاکمیت شان را برقرار ساخته بودند، همه کاره‌ی امور بودند.

صفحه

آیا گفت‌وگوهای صلح به بن بست رسیده است؟

تلاش‌های امریکا به رهبری زلمی خلیل‌زاد نماینده‌ی خاص وزارت خارجه آن کشور در امور صلح افغانستان و نمایندگان گروه طالبان در مورد ختم جنگ در افغانستان و رسیدن به توافق سیاسی، پس از آن در بالاترین نقطه‌ی غلیبان خویش رسیده که دو طرف دست کم شش بار در کشورهای چون امارات و قطر روی مسایل افغانستان با همدیگر از نزدیک و پشت درهای بسته گفت‌وگو کردند. هرچند هر دو طرف از شفاف بودن این پروسه اطمینان می‌دهند، اما عدم شریک‌ساختن جزئیات گفت‌وگوها...

صفحه

از هم پاشیدگی فرهنگی به کجا می‌انجامد؟

فرهنگ زیربنایی‌ترین مفهومی است، که از بطن پیدایش انسان‌ها در بستر جغرافیایی زمین مفهوم یافته است. این مفهوم به لحاظ سابقه‌ی تاریخی از اولین نشانه‌های خوانش و گویش بشریت سرچشمه گرفته است. بشر در عصرها و قرن‌های مختلف توانسته‌اند، خواهاشات و تمایلات فرهنگی‌شان را در قالب رفتارها و تنوعات فکری-احساسی خویش به نحوی بازتاب دهند. این خواهاش در درون جوامع قرون اولیه از بسط و گسترش و نیز اهمیت رفتاری و فکری کم‌تری برخوردار بوده و پایه‌های آن در بستر تحولات بشری تغییر یافته است...

صفحه

سوت قلب به صدا در آمد

سخنان اخیر مولانا محمد عبدالله، کمیشنر کمیسون مستقل انتخابات، یکبار دیگر از دخالت ارگ ریاست‌جمهوری در امور انتخابات پرده برداشت. هرچند ارگ، سخنان آقای عبدالله کمیشنر کمیسون انتخابات را رد کرده و از هرگونه دخالت در امر استخدام کنترکنان انتخاباتی منکر است، شواهد و چشم‌دیدها اما نشان می‌دهد، که حلقه‌های از درون حکومت با هماهنگی مهره‌های در داخل کمیسون انتخابات عزم‌شان را جزم کرده و آستین برای مهندسی انتخابات ریاست‌جمهوری بالا زده‌اند...

صفحه

تقدیر فدراسیون خبرنگاران ورزشی کشور از سمیرا اصغری

عضو کمیته‌ی بین‌المللی المپیک انتخاب شد و تاریخ ساخت. وی اولین افغان است که عضویت این کمیته را به دست آورده و برای تمام مردم افغانستان افتخار آفرید.

سمیرا اصغری تنها بانوی خانواده‌ی ورزشی افغانستان است، که چندی پیش در صد و سی و سومین نشست جهانی کمیته‌ی بین‌المللی المپیک در بوینس آیرس آرژانتین با کسب ۷۷ رأی موافق، به نمایندگی از ورزش افغانستان به عضویت شورای کمیته‌ی بین‌المللی المپیک در آمد. سمیرا اصغری که عضو تیم ملی بسکتبال افغانستان نیز است، سال گذشته در دومین جشنواره‌ی جوایز برتر ورزش افغانستان که از سوی فدراسیون خبرنگاران ورزشی برگزار شده بود، به‌عنوان شخصیت ورزشی سال افغانستان انتخاب شد. وی هم‌چنین در جنوری ۲۰۱۹ در کنگرس سالانه و نخستین جشنواره‌ی جهانی فدراسیون خبرنگاران ورزشی در شهر

نکیالی عثمانی / خبرنگار ورزشی

فدراسیون خبرنگاران ورزشی افغانستان طی برنامه‌ای از فعالیت‌های بانو طی سمیرا اصغری، تنها نماینده‌ی ورزش افغانستان در کمیته‌ی بین‌المللی المپیک تقدیر کرد.

در مراسمی که شام روز چهارشنبه (۲۹ جوزا) با حضور رییس، معاون و اعضای کمیته‌ی اجرایی فدراسیون خبرنگاران ورزشی، بانوان پیش‌تاز در عرصه‌ی ورزش و شماری از ریسان فدراسیون‌های مختلف ورزشی از جمله تکراندو و بسکتبال در تالار کابل‌استار برگزار شده بود، از دست آوردها و فعالیت‌های سمیرا اصغری تقدیر و تمجید شد. سایر زلاند رییس فدراسیون خبرنگاران ورزشی در این محفل گفت: «ما بدون در نظر داشت قوم، نژاد، جنسیت و تقسیمات جغرافیایی، دست آوردهای تمام افغان‌ها را گرامی می‌داریم و سمیرا به‌عنوان جوان‌ترین



خبر

نشست صلح افغانستان در پاکستان آغاز شد

به نقل از طلوع‌نیوز؛ «نشست صلح افغانستان»، پیش از چاشت دیروز (شنبه، ۲ سرطان) در مرکز پژوهشی لاهور در شهر مروری پاکستان آغاز شد. گروهی از سیاست‌گران افغانستان مشمول محمدکریم خلیلی؛ رییس شورای عالی صلح، گلبدین حکمتیار؛ رهبر حزب اسلامی، عطامحمد نور؛ رییس اجرایی جمعیت اسلامی افغانستان، محمد محقق؛ معاون دوم ریاست اجرایی، عبدالطیف پدram؛ نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری و حامد گیلانی؛ رییس حزب معاذ ملی در این نشست شرکت کرده‌اند.

رسانه‌های پاکستانی گزارش داده‌اند که دست کم از ۳۰ چهره‌ی سیاسی افغانستان در این نشست دعوت شده است. شاه‌محمود قریشی که در آغاز این نشست سخنرانی کرد گفت که پاکستان خواهان یک افغانستان صلح‌آمیز است. گلبدین حکمتیار نیز در این نشست گفته است، که تنها گفت‌وگوها میان امریکا و طالبان برای حل بحران افغانستان بسنده نیستند و تنها افغانان می‌توانند مشکلات شان را حل سازند.

به گفته‌ی او، مداخله‌ی خارجی‌ها باید در افغانستان متوقف شود و نیز نیروهای خارجی از افغانستان بیرون شوند. حامدکرزی؛ رییس‌جمهور پیشین کشور در اعلامیه‌ی گفته‌است که از او نیز در این نشست دعوت شده بود، اما او به دلایلی، در این نشست شرکت نکرده است. قرار است رییس‌جمهور غنی نیز در روزهای آینده، در رأس یک هیئت حکومت افغانستان به پاکستان برود.

استقبال از محصولات افغانستان در نمایشگاه ممبی

مسولان وزارت زراعت، آبیاری و مالداری می‌گویند که محصولات زراعتی افغانستان در نمایشگاه ممبی با استقبال بی‌پیشینه روبه‌رو شده و تنها در روز نخست آن تاجران افغان به ارزش ۳۲ میلیون دالر قرارداد دریافت کردند.

هرچند این وزارت هم‌زمان با آغاز این نمایشگاه پیش‌بینی کرده بود که تاجران افغان در نمایشگاه دو روزه ممبی به ارزش ۳۰ میلیون دالر قرارداد به دست خواهند آورد، اما اکبر رستمی، سخن‌گوی وزارت زراعت می‌گوید که تنها در روز نخست این نمایشگاه ارزش قراردادهایی که تاجران افغان به دست آورده‌اند، به ۳۲ میلیون دالر رسیده است.

رستمی در ادامه گفته است: «استقبال از نمایشگاه فوق‌العاده بود. تاجران افغانستان ۳۲ میلیون دالر قراردادهای فروش به دست آوردند؛ این میزان، فراتر از پیش‌بینی بود.»

نمایشگاه ویژه محصولات زراعتی افغانستان زیر نام «Nature's Best» یا بهترین طبیعت در شهر ممبی هند آغاز شد. این نمایشگاه که روز جمعه، سی و یکم جوزا گشایش یافت، دو روزه است و به کمک مؤسسه باغداری تجارتي و بازاریابی زراعتی و اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده امریکا یا «USAID» برگزار شده است.

پیش‌تر اکبر رستمی گفته بود که محصولات افغانستان در این نمایشگاه در ۵۷ غرفه به نمایش گذاشته شده است و حدود ۸۰۰ تاجر برای دیدار از این نمایشگاه نام‌نویسی کرده‌اند. در این نمایشگاه میوه خشک، میوه تازه، گیاه طبی، عسل، زعفران و دیگر محصولات افغانستان به نمایش گذاشته شده است.

گروه ویژه اقدام مالی چهار ماه دیگر به ایران فرصت داد

به نقل از یورونیوز؛ گروه ویژه اقدام مالی علیه پول‌شویی و تامین مالی تروریسم موسوم به (FATF) بار دیگر تصمیم گرفت به ایران برای پیوستن به معاهده‌ی پالمو و کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم چهار ماه دیگر فرصت دهد. به این ترتیب حضور ایران در لیست سیاه این گروه هم‌چنان به حالت تعلیق قرار دارد.

این تصمیم پس از پایان نشست یک هفته‌ای گروه ویژه اقدام مالی در اورلاندوی آمریکا گرفته شد. این گروه در بیانیه خود با استقبال از فعالیت‌های ایران علیه پول‌شویی در عین حال از این که بخش زیادی از اصلاحات اقتصادی این گروه اجرایی نشده، اظهار ناامیدی کرده است. گروه ویژه اقدام مالی در عین حال تهدید کرده است که اگر تا اکتبر ۲۰۱۹ ایران لوائح پالمو و تامین مالی تروریسم را تصویب نکند، این کشور باید تحت بازرسی‌های نظارتی بیشتر قرار گیرد.

سوت قلب به صدا در آمد

سخنان اخیر مولانا محمد عبدالله، کمیشنر کمیسیون مستقل انتخابات، یکبار دیگر از دخالت ارگ ریاست جمهوری در امور انتخابات پرده برداشت. هرچند ارگ، سخنان آقای عبدالله کمیشنر کمیسیون انتخابات را رد کرده و از هرگونه دخالت در امر استخدام کناران انتخاباتی منکر است، شواهد و چشم‌دیدها اما نشان می‌دهد، که حلقه‌های از درون حکومت با هماهنگی مهره‌های در داخل کمیسیون انتخابات عزم‌شان را جزم کرده و آستین برای مهندسی انتخابات ریاست جمهوری بالا زده‌اند. ادعاهای آقای عبدالله مبنی بر دخالت مستقیم و برهنه‌ی ارگ در امور کمیسیون انتخابات و هماهنگی عده‌ای از مسوولان این نهاد با حلقه‌های نزدیک به رییس‌جمهور، هیچ بهانه‌ای را برای انکار ارگ از دخالت در برنامه‌های عملیاتی کمیسیون انتخابات باقی نمی‌گذارد. آن‌گونه که گمان برده می‌شد و کارشناسان انتخاباتی نیز پیش‌بینی کرده‌بودند؛ حکومت در امر برگزاری انتخابات شفاف هرگز صادق نیست و تعدادی زیادی از مسوولان کمیسیون انتخابات، مأموران گوش به فرمانی هستند که در راستای برنامه‌های رهبری حکومت کار می‌کنند. اکنون آن‌چه در عمل دیده می‌شود، حتا فراتر و بدتر از هشدارها و پیش‌بینی‌هایی است، که فشر سیاسی و کارشناسان انتخابات، در چند ماه گذشته از آن سخن گفته بودند.

به نظر می‌رسد، که کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری و شهروندان افغانستان در جریان یک پروسه‌ی از قبل طراحی‌شده قرار گرفته‌اند. در چند ماه گذشته، مسوولان کمیسیون تا جایی که توانستند، وقت‌کشی کردند، بهانه‌ها سرهم نمودند و با تباری حکومت پرونده‌ی انتخابات پارلمانی را با تأخیر چند ماهه بستند، تا از یک‌سو بتوانند، فرصت اعتراض و تطبیق اصلاحات در برنامه‌ها و پلان‌های عملیاتی انتخابات ریاست جمهوری را محدود و از میان ببرند و از جانب دیگر اشخاص مورد نظر حکومت را وارد پارلمان بسازند. با این اوصاف آن‌چه از وضعیت فهمیده می‌شود این است، که حکومت و کمیسیون در هماهنگی باهم کاری کردند تا تمامی کاندیدان و مردم افغانستان در جریان یک عمل انجام‌شده قرار بگیرند و فرصتی برای اعتراض نداشته باشند.

مضاف بر این مورد، بازی عوام‌فریبانه‌ی حکومت با اتفاقات اخیر از جمله مسئله‌ی «جنگ و صلح» و انتخابات هیأت اداری پارلمان، هدفی جز معشوش کردن افکار مردم نداشت. بازی با این دو موضوع باعث شده، فرصت تطبیق اصلاحات و امکان استفاده از فناوری بیومتریک و هر ابزاری دیگری که به شفافیت پروسه‌ی انتخابات کمک می‌کند از میان برود. حالا تا تاریخ برگزاری انتخابات سه‌ماه بیشتر زمان باقی نمانده است. در خوشبینانه‌ترین حالت هم، در این فرصت زمانی نمی‌توان جز تکمیل کردن ثبت‌نام تقویتی رأی‌دهندگان، تهیه‌ی مواد حساس انتخاباتی و انتقال این مواد به حوزه‌ها و مراکز انتخاباتی هیچ برنامه‌ی دیگری را عملی کرد. تجربه‌ی ناکام انتخابات پارلمانی سال گذشته نشان می‌دهد؛ در فرصتی که باقی مانده است، حتا اگر حکومت و کمیسیون مستقل انتخابات در پاسخ به اعتراضات نکت‌های انتخاباتی و یا مردم و شهروندان افغانستان اقدام به استفاده از فناوری بیومتریک و یا هر فناوری بدیل نماید، این اقدامات هرگز پاسخ‌گو نخواهد بود. به این دلیل که استفاده از یک سیستم در انتخابات، نیازمند اجرای پروژه‌های آزمایشی است. بدون اجرای پروژه‌های آزمایشی و تکمیل کردن امکانات مورد نیاز یک سیستم، استفاده از آن، هیچ معنی غیر از فریب مردم ندارد.

بنابراین، حکومت آن‌گونه که تا حالا تن به استفاده از فناوری بیومتریک نداده و در پروسه‌ی استخدام‌ها در کمیسیون دخالت کرده، در ادامه‌ی کار نیز هیچ اقدام خیرخواهانه برای آینده‌ی دموکراسی روی دست نخواهد گرفت، و حتا اگر اقدامی را با اکتوادای تعهد به دموکراسی و احترام به اراده‌ی مردم روی دست بگیرد، نیز نمایشی و برای فریب مردم خواهد بود. روی این مینا بهتر است مردم و تکت‌های انتخاباتی با هوشیاری کامل، پروسه‌ی انتخابات را گام به گام زیر نظر بگیرند و در برابر دهن کجی و رفتار مغرضانه‌ی حکومت در قبال این پروسه بی‌تفاوت نباشند.

تجربه‌ی پارلمان داری افغانستان؛ تاریخ چه می‌گوید؟

اسحق علی احساس



نماینده‌ی از ملت، آغاز کردند. هرچند بخش عمده‌ای از مبارزات دموکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی از بستر جامعه و توسط افراد آزاد اندیش و قلم‌بدست آغاز و ادامه یافت، اما تعدادی از چهره‌های که در بدنه‌ی این جنبش حضور داشتند، به نوعی از آدرس خانه‌ی ملت (پارلمان) در برافراشتن این پرچم نقش داشتند. نشریه‌های که به نشر و پخش افکار و باورهای آزادی‌خواهی می‌پرداختند نیز از سوی این چهره‌ها حمایت می‌شدند. با این اوصاف، پارلمان این دو دوره، هرچند در سایه‌ی یک رژیم تمامیت‌خواه فعالیت داشتند و گمان برده می‌شد که بیشتر جنبه‌ی نمایشی و عوام‌فریبی دارد، اقدامات و مبارزات تعدادی از اعضای آن باعث شد، مفهوم پارلمان و پارلمان‌داری در ذهن مردم افغانستان شکل بگیرد.

دوم: پس از سقوط سلطنت و جمهوریت تا ختم دوره‌ی سیاه طالبان، حداقل در میان مردم، واژه‌ی پارلمان کم‌تر مانوس است و در بسیاری از بخش‌های حکومت‌داری، به ردپایی از پارلمان و خانه‌ی ملت و مفهوم نمایندگی به ندرت بر می‌خوریم. اما با سقوط امارت طالبان و آغاز دوره‌ی جدید، پارلمان به عنوان یکی از ارکان ثلاثه‌ی دولت بار دیگر در امر دولت-حکومت‌داری دیده می‌شود. در این دوره، مردم افغانستان شاهد سه انتخابات جداگانه‌ی پارلمانی بوده‌اند و به این ترتیب دو دوره‌ی متفاوتی را تجربه کرده و اکنون در آستانه‌ی هفدهمین دوره‌ی آن می‌باشند. در این میان اما آن‌چه در پارلمان پس از یازدهم سپتامبر برجسته است، نقش ضعیف آن در امر حکومت-دولت‌داری است. هم در دوره‌ی حاکمیت حامد کرزی هم در پنج‌سال حاکمیت محمد اشرف غنی، مردم تقریباً به‌صورت یک‌دست پارلمان را نه تنها نهادی به مفهوم خانه‌ی ملت و جایگاه اعمال اراده‌ی مردم در امر حکومت-دولت‌داری نمی‌بینند، بلکه این نهاد را به‌عنوان نهادی تحت سلطه‌ی مافیای قدرت و ثروت می‌بینند. دلیل آن هم روشن است؛ ظاهر در بسیاری از اتفاقات و امورات دولتی، اعضای پارلمان متهم به معامله با حکومت است. از انتخاب افراد به حیث وزیر در نهادهای دولتی گرفته تا تصویب و تأیید قوانین و تعیین بودجه‌ی انکشافی ادارات محلی. با این وصف مردم افغانستان از پارلمان‌های پسا طالبان خاطره‌ی خوش ندارند و با این نهاد به مثابه‌ی قوه‌ی تحت تسلط مافیای قدرت و ثروت نگاه می‌کنند.

سوم: با توجه به این دو مورد، هرچند در دوره‌ی هفتم و دوازدهم، با فعالیت خوب تعدادی از اعضای پارلمان، مردم افغانستان با مفهوم پارلمان آشنا شدند؛ در دوره‌ی جدید اما این مفهوم در اذهان عامه رنگ باخته است. شاید کم‌تر کسی پیدا شود، که در روزگار کنونی، با توجه به سرشکستگی‌های که پارلمان جدید تا این جای کار خلق کرده، به این نهاد به‌عنوان مظهر اراده‌ی ملت باور داشته باشند. از این منظر اگر نگرسته شود، در هژده‌سال گذشته، پارلمان در امر دولت‌داری نیز جایگاه در خور توجه نداشته است. مردم افغانستان هرگز به یاد ندارند، که پارلمان در دوره‌ی هژده‌ساله‌ی اخیر، در جایگاه خانه‌ی ملت و ناظر بر اعمال حکومت، این مسوولیت مهم را به درستی انجام داده باشد. آن‌چه در جریان این سال‌های شاهد آن بوده‌ایم، هم‌سویی پارلمان با رهبری و یا چهره‌های پرفیض حاکمیت بوده است. این هم‌سویی از آن جهت نامیمون است، که دلیل آن شگوفایی نقش دولت در امر خدمت به مردم نبوده، بلکه معاملات پولی و به‌حراج گذاشتن پست‌های دولتی باعث شده، پارلمان از نهادی در جایگاه ناظر بر اعمال حکومت به نهادی هم‌سو با اهداف رهبری حکومت تغییر نقش بدهد و این‌گونه تجربه‌ی پارلمان‌داری کشور در سال‌های پس از سقوط امارت طالبان، ناکام ارزیابی شود. بنابراین، می‌توان گفت؛ که در یک کلیت پارلمان افغانستان، در طول تاریخ، چیزی بیشتر از بستر تنش‌های قومی نبوده است.

هرچند در دوره‌ی هفتم و دوازدهم، با فعالیت خوب تعدادی از اعضای پارلمان، مردم افغانستان با مفهوم پارلمان آشنا شدند؛ در دوره‌ی جدید اما این مفهوم در اذهان عامه رنگ باخته است. شاید کم‌تر کسی پیدا شود، که در روزگار کنونی، با توجه به سرشکستگی‌های که پارلمان جدید تا این‌جای کار خلق کرده، به این نهاد به‌عنوان مظهر اراده‌ی ملت باور داشته باشند. از این منظر اگر نگرسته شود، در هژده‌سال گذشته، پارلمان در امر دولت‌داری نیز جایگاه در خور توجه نداشته است. مردم افغانستان هرگز به یاد ندارند، که پارلمان در دوره‌ی هژده‌ساله‌ی اخیر، در جایگاه خانه‌ی ملت و ناظر بر اعمال حکومت، این مسوولیت مهم را به درستی انجام داده باشد.

و ملیت‌های ساکن در این کشور، از حق نمایندگی در مجلس برخوردار شدند.

پارلمان پس از سقوط سلطنت

پس از سقوط سلطنت و آغاز جمهوریت، پارلمان افغانستان منحل اعلام شد. در دوره‌ی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، بار دیگر پارلمان تشکیل شد، اما نحوه‌ی گزینش نمایندگان این دوره‌ها به‌گونه‌ای بود، که بیشتر اعضای آن وابسته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند و روی هم رفته پارلمان چون حکومت تک‌حزبی بود. پس از سقوط دولت دموکراتیک، برای چهارده‌سال در افغانستان پارلمان وجود نداشت و حکومت‌های مجاهدین و طالبان که با شعار اسلام، حاکمیت‌شان را برقرار ساخته بودند، همه‌کاره‌ی امور بودند.

پارلمان در عصر پس از طالبان

حادثه‌ی یازدهم سپتامبر و سقوط امارت طالبان، به شکل‌گیری نظام جدیدی در افغانستان منجر شد. در این دوره، قانون اساسی جدید به تصویب رسید، که براساس آن صلاحیت‌های قوای سه‌گانه‌ی دولت، به‌صورت واضح تعریف شده بود. براساس همین قانون اساسی، پارلمان یازدهم در سال ۱۳۸۴ تشکیل شد، که تمامی اعضای آن از طریق انتخابات به مجلس راه یافته‌بودند. پس از این دوره، در سال ۱۳۸۹، شانزدهمین دوره‌ی پارلمان شکل گرفت، که پس از هشت‌سال سرانجام در بهار سال جاری این دوره به پایان رسید و دوره‌ی هفدهم به کارش آغاز کرد. این دوره در حالی افتتاح شده است، که بر انتخابات پارلمانی ۲۸ و ۲۹ میزان سال گذشته، اتهامات بزرگی وارد است. اکنون واکنش مردم افغانستان، با توجه به اتهامات در نحوه‌ی گزینش این نمایندگان و دیدن جنجال‌های آنان بر سر انتخاب ریاست این نهاد، نشان می‌دهد، که از همین آغاز شهروندان این سرزمین، نسبت به اراده، صداقت و نقش پارلمان در امر دولت‌داری بی‌باور شده‌اند.

نتیجه‌گیری

یکم: در تاریخ معاصر کشور، مردم این سرزمین، مفهوم پارلمان را با دوره‌ی هفتم و دوازدهم شورا و پس از آن مبارزات اعضای این دوره در جریان سال‌های دهه‌ی دموکراسی، قبل و بعد از آن در راستای نهادینه‌شدن ارزش‌های مردم‌سالارانه و دموکراسی می‌شناسند. ملی‌گرایان، اعضای جریان مشروطه‌خواهی و به دنبال آن آزاداندیشان جنبش چپ، بخش کلانی از مبارزات شان را از پارلمان آن زمان و یا با استفاده از کرسی

غیرفعال بودن پارلمان هفدهم و جنجال‌های که بر سر انتخاب رییس این دوره خلق شده است، به طرح این پرسش در میان افکار عمومی دامن زده، که پارلمان‌داری کشور چگونه بوده است؟ آیا پارلمان در جایگاه یکی از ارکان سه‌گانه‌ی دولت، نقش موثر و قابل دفاع در عرصه‌ی دولت‌داری داشته است؟

پارلمان افغانستان از دوره‌ی اول تا دوره‌ی یازدهم

اولین دور پارلمان کشور در زمان حاکمیت محمدنادر شاه (۱۳۱۰-۱۳۱۲) تشکیل شد، که تمامی اعضای آن انتصابی بود. هرچند قانون اساسی ۱۳۰۹، به پارلمان در زمینه‌های تصویب بودجه، فراخوان وزیران و نظارت بر عمل کرد دولت صلاحیت‌های را داده بود، در عمل اما پارلمان این دوره، بیشتر نقش سمبلک داشت و زیر نظر حکومت فعالیت می‌کرد. پس از مرگ نادر و به قدرت‌رسیدن ظاهر شاه در سال ۱۳۱۲، اعضای دوره‌های بعدی پارلمان هم‌چنان انتصابی بودند و مجلس براساس قانون اساسی ۱۳۰۹ تشکیل می‌شد. در این میان اما مجلس هفتم نسبت به دوره‌های دیگر متفاوت بود. دلیل متفاوت بودن این دوره، حضور افراد سرشناس چون میر غلام‌محمد غبار، داکتر عبدالرحمن محمودی و چهره‌های از این‌دست در مجلس بودند، که تعدادی از آنان در شکل‌دهی جریان‌های اعتراضی بر علیه حکومت وقت، سهم داشتند و روی هم رفته بر کارکرد دولت اثرگذار بودند. به باور تعدادی از تاریخ‌نویسان، عمل کرد تعدادی از اعضای مجلس هفتم، باعث شد، زمینه‌ی تحول سیاسی در کشور به‌وجود آید و هسته‌ی جنبش‌های آزادی‌بخش در کشور تقویت شود. پس از آن، تا دوره‌ی دوازدهم شورا، هیچ دوره‌ی دیگر نقش آن‌چنانی بر کارکرد حکومت نداشتند و به‌نوعی در هماهنگی دولت فعالیت می‌کردند.

نخستین انتخابات پارلمانی و دوازدهمین دوره‌ی پارلمان

با آغازشدن دهه‌ی دموکراسی و تفکیک میان قوای سه‌گانه‌ی دولت، نخستین انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۴۴ برگزار و دوازدهمین دور پارلمان تشکیل شد. این دوره، یکی از متفاوت‌ترین پارلمان تا آن زمان بود. در این دوره، به لطف انتخابات در تعدادی از حوزه‌های انتخاباتی، از بخش‌های مختلف افغانستان چهره‌هایی در مجلس حضور داشتند و اکثریت اقوام



«بُن بست جنگ»

«با وجود فشار نظامیان و گروه‌های تندرو، میخائیل گورباچف در ماه نوامبر (۱۹۸۵) ببرک کارمل و عده‌ی دیگری از رهبران حزب دموکراتیک خلق را از تصمیم شوری در مورد خروج نیروهای آن کشور تا بهار سال آینده، مطلع ساخت. سلطان‌علی کشتمند همراه با عده‌ی دیگری از رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان از جمله دکتر نجیب‌الله رهبر آینده‌ی حزب و دولت در این جلسه شرکت داشتند... شوری از همان اولین‌ماه‌های انتخاب گورباچف، سیاست پشتیبانی از انقلاب «ثور» را در افغانستان کنار گذاشت. گورباچف جنگ افغانستان را «زخم خونین» خواند و برای مداوای این زخم، در چهارم ماه اپریل (آوریل) ۱۹۸۶ ببرک کارمل استعفایش را از مقام دبیرکل حزب دموکراتیک خلق اعلام کرد.

پس از استعفاي ببرک کارمل، دکتر نجیب‌الله عضو دفتر سیاسی حزب و رییس پیشین اداری امنیت (خاد) به سمت دبیرکل حزب دموکراتیک خلق که مقام اول کشور بود، انتخاب گردید. کارمل به‌زودی از ریاست شورای انقلابی نیز برکنار و به اتحاد شوروی فرستاده شد. دکتر نجیب‌الله با به‌دست گرفتن قدرت، شعارهای انقلابی را یک سو گذاشته و با اعلام سیاست مصالحه‌ی ملی آمادگی خود را برای مذاکرات و تشکیل یک حکومت ائتلافی با مخالفان اعلام کرد.

«ده سال است، که افغانستان در میان آتش و دود و شلیک‌ها، از مسلسل‌ها گرفته تا راکت‌ها، توپ‌ها و بمب‌های طیاره‌ها و این‌ها می‌سوزد، بعضی‌ها می‌گویند ما افغانستان را به حمام خون مبدل می‌سازیم، ولی ما و شما شاهد هستیم که همین اکنون ملت افغانستان در حمام خون می‌غلند. من فکر می‌کنم که فرزند واقعی این وطن و خدمت‌گذار واقعی به مردم خود نباید چنین غیرمسولانه ندا یا آواز برکشد که من افغانستان را در حمام خون می‌جوшام. بلکه برعکس باید دست و آستین بالا بزنیم و مردم افغانستان را از حمام خون نجات بدهیم. از این تور داغ و سوزان بیرون بکشیم‌شان.»

سیاست مصالحه‌ی ملی پوشش آبرومندانه‌ای را برای عقب‌نشینی نیروهای شوروی فراهم می‌کرد. در واقع مسکو و کابل می‌خواستند تا خروج نیروها به سقوط دولت در کابل منتج نگردد. با وجود اعلام سیاست مصالحه‌ی ملی تقریباً دو سال طول کشید تا زمینه برای امضای موافقت‌نامه‌های صلح میان افغانستان و پاکستان در ژنو مساعد شود. دیگو کوردوز فرستاده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل متحد که پس از شش سال میانجی‌گری زمینه را برای امضای موافقت‌نامه‌های ژنو مساعد کرد، می‌گوید هدف او خروج نیروهای شوروی بود و نه تنظیم مسایل آینده‌ی کشور:

«بگانه مأموریتی که من داشتم این بود که مذاکرات را در مورد خروج نیروها پیش ببرم. من به هیچ‌وجه وظیفه‌ای نداشتم تا در باره‌ی آینده‌ی افغانستان گفت‌وگوهایی را به راه اندازم. اما این مسئله ی مهمی بود و به این جهت من به ابتکار خود پیشنهادهایی را در مورد آینده‌ی افغانستان مطرح کردم. در جولای (ژوئیه) ۱۹۸۷ من پیشنهاد کردم تا لویه‌جرگه‌ای برگزار شده و دولتی با پایه‌های وسیع را به وجود آورد، که فوراً بعد از خروج نیروهای شوروی قدرت را در دست گیرد. اما متأسفانه دو ابر قدرت از این پیشنهاد من حمایت نکردند، چرا که نگرانی شوروی این بود که چگونه از افغانستان خارج شود و برای امریکا چیزی مهم‌تر از خروج شوروی مطرح نبود. به هر حال شوروی تعهدات خود را کاملاً عملی کرد و از افغانستان خارج شد. اما متأسفانه دخالت خارجی در افغانستان پایان نیافت و شرایط طوری شکل گرفت که وضع مصیبت‌بار کتونی به‌وجود آمد.»

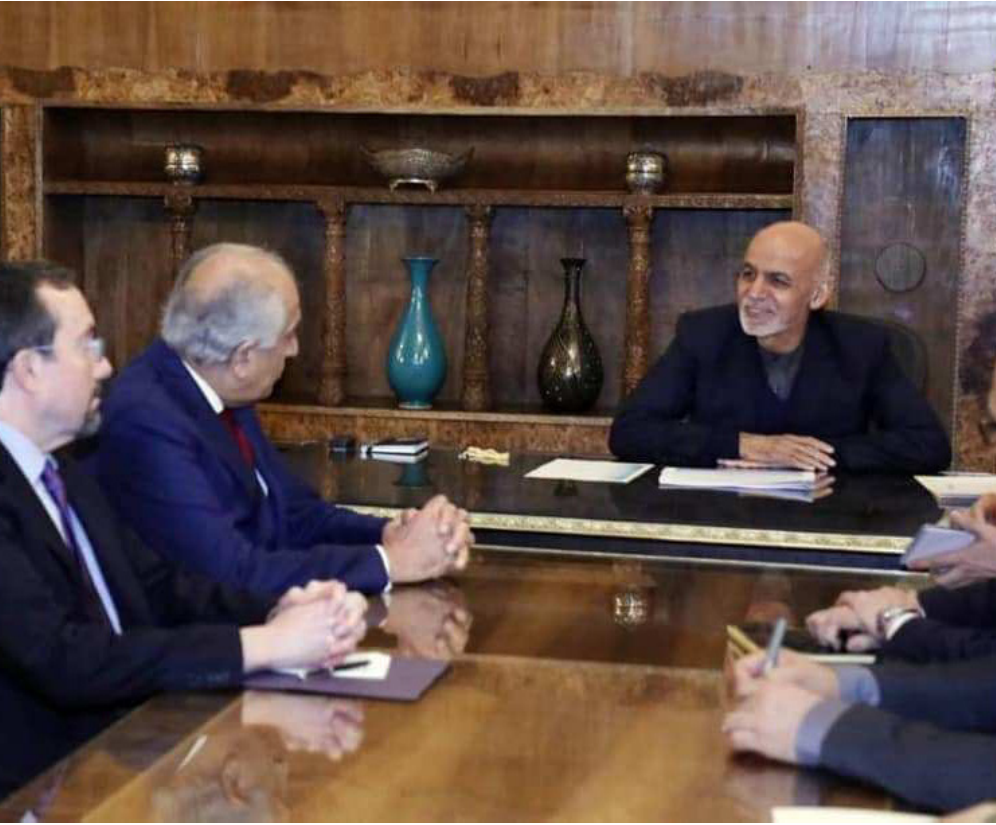
عقب‌نشینی نیروهای شوروی از ماه می (مه) سال ۱۹۸۸ آغاز و در پانزدهم فبروری (فوریه) ۱۹۸۹ پایان یافت. افغانستان اولین کارزار جنگ سرد بود که شوروی در آن شکست خورد. طی سال‌های جنگ سرد سه‌میلیون انسان در سراسر جهان جان خود را از دست دادند. صدها هزار افغان جزء این قربانیان بودند. اما شوروی نیز برای جنگ افغانستان بهای گزافی پرداخت: سیزده‌هزار کشته، سی‌وپنج هزار زخمی و میلیاردها دلار ضایعات مادی.»

منبع: افغانستان در قرن بیستم (۱۹۰۰-۱۹۹۶)، ظاهر طنین، انتشارات عرفان، صص ۳۳۱-۳۳۶

آیا گفت‌وگوهای صلح به بُن بست رسیده است؟

محمدنسیم نظری

در هیچ دور از مذاکرات، دو طرف (امریکا و طالبان) به‌صورت مشخص در مورد فضای مذاکرات، موارد توافق شده، شیوه‌های مؤثر برای بهبود در روند گفت‌وگوها و نیز آجدای مورد بحث صحبت نکرده و از جزئیات این روند اطلاع‌رسانی نمی‌کنند. از سوی هم شماری از آگاهان امور سیاسی از عدم شریک‌ساختن جزئیات گفت‌وگوهای صلح ابراز نگرانی می‌کنند.



اطلاع‌رسانی نمی‌کنند. از سوی هم شماری از آگاهان امور سیاسی از عدم شریک‌ساختن جزئیات گفت‌وگوهای صلح ابراز نگرانی می‌کنند. این آگاهان معتقدند که اگر امریکا و طالبان در این روند به‌صورت جدی می‌خواهند شاهد دست‌آوردهای عینی و عملی باشند، باید حسن نیت‌شان را با شریک‌ساختن معلومات در پروسه نشان دهند. به گفته‌ای این آگاهان تا زمانی که تمام طرف‌های درگیر جنگ در افغانستان به شمول کشورهای ذی‌نفع در سطح منطقه، به اجماع سیاسی و اجماع منطقی پیرامون مسائل کلان افغانستان دست نیابند، تلاش‌های فردی و شخصی هیچ یک از طرف‌ها نمی‌تواند، گرہ کور جنگ نیابتی در افغانستان را حل نموده و روزه‌های امید را در این کشور باز نماید.

در جانب دیگر این مذاکرات، حکومت افغانستان و شخصیت‌های سیاسی و نهادهای مرتبط به مسایل سیاسی چون: (احزاب سیاسی، نهادهای مدنی، نهادهای حقوق بشری و نمایندگان جامعه‌ی مدنی) قرار دارند. گفت‌وگوهای صلح که تا کنون پس از شش‌دور مذاکره‌ی نفس‌گیر و در آستانه‌ی آغاز مذاکرات دور هفتم، نتیجه‌بخش نبوده، نه تنها حکومت وحدت ملی در جزئیات این گفت‌وگوها دخیل نیستند؛ بلکه شخصیت‌های ملی و نهادهای سیاسی نیز در افغانستان دشوار می‌نمایند. با این همه اما آسیب‌های فراوانی که در این فرآیند رویه‌رو بوده و سیاست‌مداران افغانستان نتوانسته‌اند، با اتحاد بیشتر و هماهنگی انسجام‌یافته راهی اسلام‌آباد شوند. عینی‌ترین نمونه این عدم هماهنگی، امتناع حامد کرزی رییس‌جمهور پیشین کشور از حضور در این نشست است، که به خودی خود می‌تواند چالش اساسی برای گفت‌وگوهای بین‌افغانی میان چهره‌های سیاسی باشد.

کامل ندارند. پس از دو دور نشست بین‌افغانی در مسکو و با حضور شخصیت‌های سیاسی و ملی افغانستان و نمایندگان طالبان، تا کنون هیچ نتیجه قابل‌ملاحظه‌ای که بتواند سرنوشت این مذاکرات را حداقل در میزهای گفت‌وگو و در کابل تغییر دهد، به دست نیامده است. اشتراک‌کنندگان نشست‌های بین‌افغانی همیشه از ایجاد میکائیزم‌های مؤثر برای بهبود روند مذاکرات و ختم جنگ در افغانستان حمایت نموده؛ اما به‌صورت مشخص دو دور نشست در مسکو نتوانسته است، که اجماع سیاسی میان رهبران افغانستان و نمایندگان گروه طالبان ایجاد نموده و تیم مشترک کاری برای تدوین و تصویب یک توافق جامع تشکیل دهند.

با این وجود اما همیشه حکومت وحدت ملی و شماری از شخصیت‌های سیاسی، به عملکرد نمایندگان امریکا به‌عنوان شریک استراتژیک افغانستان در پروسه‌ی صلح اعتراض نموده و از آنان خواستار وضاحت همه‌جانبه در پیوند به این گفت‌وگوها شده‌اند. در گوشه‌ی دیگر از این مذاکرات اما زنان افغانستان از مهم‌بودن مذاکرات صلح نیز ابراز نگرانی می‌کنند. فعالین حقوق زنان از عدم شریک‌ساختن جزئیات مذاکرات توسط امریکا و نبود هیچ نماینده‌ی زن در تیم مذاکره‌کننده‌ی طالبان انتقاد دارند. به باور این فعالین، طالبان گروهی هستند که در طول تاریخ سیاسی و حضور نظامی‌شان در افغانستان نشان داده‌اند که به حقوق زنان و آزادی‌های آنان توجه نداشته و با استفاده از قواعد سخت‌گیرانه‌ی اسلامی نسبت به رفتار و فعالیت زنان، آن‌ها را در عرصه‌های مختلف محدود می‌کنند. این فعالین هم‌چنان نگران‌اند که اگر این مذاکرات هم‌چنان بدون آگاهی و مشوره با مردم افغانستان ادامه یابد، خطر آن وجود دارد که دور سیاه طالبان دوباره تکرار گردد و دست‌آوردهای ۱۸ساله‌ی حکومت و مردم افغانستان مخصوصاً در بخش حقوق زنان و آزادی‌های عمومی نابود گردد.

با این همه اما تلاش‌های صلح به رهبری امریکا و گروه طالبان برای رسیدن به توافق سیاسی در مورد مسایل حساس افغانستان ادامه دارد، سیاست‌گران کشور پس از دو دور نشست مستقیم با نمایندگان طالبان در مسکو، این‌بار به‌منظور اشتراک در نشست‌ی که گفته می‌شود، به منظور تسهیل روند صلح در اسلام‌آباد پاکستان و در چند قدمی ارگ ریاست‌جمهوری کابل برگزار می‌گردد، اشتراک می‌کنند. نشست اسلام‌آباد براساس منابع مطبوعاتی در اول سرطان سال جاری برگزار خواهد شد. این نشست هرچند با حاشیه‌های فراوان رویه‌رو بوده و سیاست‌مداران افغانستان نتوانسته‌اند، با اتحاد بیشتر و هماهنگی انسجام‌یافته راهی اسلام‌آباد شوند. عینی‌ترین نمونه این عدم هماهنگی، امتناع حامد کرزی رییس‌جمهور پیشین کشور از حضور در این نشست است، که به خودی خود می‌تواند چالش اساسی برای گفت‌وگوهای بین‌افغانی میان چهره‌های سیاسی باشد.

در اعلامیه‌ی دفتر مطبوعاتی حامد کرزی تأکید شده است، که او فرصت کافی برای مشوره و رای‌زنی با نهادهای ملی و چهره‌های سیاسی افغانستان را نیافته و از این جهت نمی‌تواند بدون مشوره با طرف‌های ذی‌دخل در پروسه‌ی صلح افغانستان به نشست اسلام‌آباد شرکت نماید. در کنار این توجیه اما واقعیت‌های فراوان دیگری نیز می‌تواند ماهیت عدم اشتراک رییس‌جمهور پیشین را بیان نماید. با تمام این وجود اما استراتژیک‌ترین نقطه‌ی اتصال به صلح در گرمی نبرد دیپلماتیک امریکا و طالبان توجه به ساختار سیاسی افغانستان و نیز آینده‌ی مهم این کشور پس از توافق صلح است که جامعه‌ی جهانی و ایالات متحده‌ی امریکا به‌صورت مشخص در آن حضور نخواهد داشت. شماری از کارشناسان امور سیاسی و آگاهان امور بین‌الملل معتقدند که اگر امریکا با گروه طالبان روی نحوه‌ی خروج از افغانستان به توافق برسد احتمال آن وجود دارد که طالبان دوباره نظام سیاسی را در کنترل گرفته و فرصت‌های ساختاری و قانونی را در سکتورهای دولتی و نهادهای ملی به صورت همیشه نابود سازد.

تلاش‌های امریکا به رهبری زلمی خلیل‌زاد نماینده‌ی خاص وزارت خارجه آن کشور در امور صلح افغانستان و نمایندگان گروه طالبان در مورد ختم جنگ در افغانستان و رسیدن به توافق سیاسی، پس از آن در بالاترین نقطه‌ی غلبان خویش رسیده که دو طرف دست کم شش‌بار در کشورهای چون امارات و قطر روی مسایل افغانستان با همدیگر از نزدیک و پشت درب‌های بسته گفت‌وگو کردند. هرچند هر دو طرف از شفاف‌بودن این پروسه اطمینان می‌دهند، اما عدم شریک‌ساختن جزئیات گفت‌وگوها با رسانه‌های همگانی و نهادهای معتبر خبری، حاکی از مخفی‌نمودن برخی موضوعات مورد بحث در این گفت‌وگوها می‌باشد. پس از هر دور مذاکرات، دو طرف در پیام‌های جداگانه از پیشرفت‌ها و نحوه‌ی توافقات به‌صورت کلی خبر می‌دهند و تأکید می‌کنند که امیدواری‌های جدی برای بهبود در روند گفت‌وگوها و شیوه‌ی مذاکرات به‌وجود آمده و در دوره‌های بعدی این موارد با رسانه‌ها همگانی خواهد شد.

در هیچ دور از مذاکرات، دو طرف (امریکا و طالبان) به‌صورت مشخص در مورد فضای مذاکرات، موارد توافق شده، شیوه‌های مؤثر برای بهبود در روند گفت‌وگوها و نیز آجدای مورد بحث صحبت نکرده و از جزئیات این روند

وابطه‌ی معنی‌دار با همدیگر، گسست‌ناپذیری داشته و سوز‌ها و بخش‌های گفتمانی آن نیز به تبع این پیوند، با همدیگر از منشأ و نشأت واحد برخوردار اند. واقعیت‌های نظری و بسترهای تئوریک علوم اجتماعی در یک معنی به انسان و هرآن‌چه پیرامون انسان بحث می‌کند، بر می‌گردد. این واحد مشترک (انسان) در نفس تصور مفهومی خویش جهان خارج از دنیایی پیرامون نیست، بلکه گوشه گوشه آن با جهان بیرونی پیوند گسست‌ناپذیری داشته و در یک معنی مدرن‌تر انسان زاده‌ی تحولات پیرامون خویش است. جامعه‌شناسان معتقدند که انسان در بستر و ظرفیت پیرامونی خویش تکامل یافته و شخصیت می‌یابد. روند رشد شخصی و فرهنگ انسان‌ها در اجتماع و محیط پیرامون انجام شده و از این رو شخصیت انسانی بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت‌های اجتماعی آن است.

در این نگاه فرهنگ که بخشی از واقعیت‌های عینی جوامع و سلوک رفتاری و فکری آن‌ها در معنی مسطح نظری خویش است، نه تنها ابزار تعامل و گفت‌وگو، بلکه ابزاری برای خوانش و گویش قرائت‌های جدید و در یک تفکیک نظری موجه، بخشی از پیشرفت‌های علم و تکنالوژی است. علم به معنی تجربه‌ی انسانی در بستر و ظرفیت زمانی-مکانی قابل تحمل و تجزیه بوده و از این رو پیوند ناگسستی با دنیای فرهنگ و اندیشه‌های فرهنگی دارد. پیوند علم و فرهنگ هرچند ریشه در ادبیات مدرن و تفسیر جدید بشر از دانش و علوم بوده اما به خودی خود مجموعه‌ای از مباحث بزرگی است که فرصت و ظرفیت این نوشتار، توان بیان آن‌را ندارد.

فرهنگ هم‌چنان که در رشد علوم و روابط بشری در سطوح مختلف پر اهمیت است، در ساحت گسترش معلومات فنی و تکنالوژی نیز مهم و ضروری می‌باشد. با این حال اما سوالی که شاید همدم همیشگی اهل ادب باشد، این است که با فرورختگی فرهنگی روابط انسانی چه خواهد شد؟ منظور از فرورختگی فرهنگی در این نوشتار، به معنی عام کلمه

فرهنگ زیربنایی‌ترین مفهومی است، که از بطن پیدایش انسان‌ها در بستر جغرافیایی زمین مفهوم یافته است. این مفهوم به لحاظ سابقه‌ی تاریخی از اولین نشانه‌های خوانش و گویش بشریت سرچشمه گرفته است. بشر در عصرها و قرن‌های مختلف توانسته‌اند، خواهشات و تمایلات فرهنگی‌شان را در قالب رفتارها و تنوعات فکری-احساسی خویش به نحوی بازتاب دهند. این خواهش در درون جوامع قرون اولیه از بسط و گسترش و نیز اهمیت رفتاری و فکری کم‌تری برخوردار بوده و پایه‌های آن در بستر تحولات بشری تغییر یافته است. بشر اولیه برای بیان تمایلات فرهنگی‌شان دست به ابزارهای چون شناخت هم‌دیگر و گویش قرائت‌های هم‌دیگر می‌پرداختند. عمده‌ترین دلیل آن‌ها برای بسط و گسترش فرهنگ رفتاری و فکری، شاید نیازمندی‌های اجتماعی و خصوصیات انسانی آن بوده، که آن‌ها را وادار به پذیرش و تمکین از فرهنگ‌های مختلف با بینش‌های گوناگون می‌سازد.

اما پس از تحولات علمی در اروپا و گشایش درب‌های توسعه‌ی فرهنگی برای شناخت بهتر از جهان پیرامون، مباحث فرهنگی به‌عنوان شاکله‌های اصلی تنوع فکری و نیز تنها کانال گفت‌وگو برای همدیگر‌پذیری و توافق در مورد مسائل پیرامون نیز از اهمیت خاص و اساسی برخوردار گردیده و روزه‌های فرهنگی در بخش‌های مختلف برای تبیین و تکثیر سوز‌های مدارا وارد اقدام شدند. فرهنگ به معنای واقعی کلمه توانسته است که بخشی از تمایلات و نیازمندی‌های فکری و ایدئولوژیک افراد را حد اقل در بستر مباحث نظری و گفتمان‌های فکری مرفوع سازد.

فرهنگ در گفتمان جدید دنیای مدرن نه تنها ابزاری برای شناخت جوامع و گسترش روابط در سطح مناسبات فکری و رفتاری است؛ بلکه ابزاری برای گسترش تمامی فعالیت‌های انسانی در بخش‌های چون سیاست و اقتصاد نیز می‌باشد. دانش اجتماعی در مجموع در یک پیوستگی منطقی و



از هم پاشیدگی فرهنگی به کجا می‌انجامد؟

امیرپناهیان

در تمامی سطوح می‌باشد. این فرورختگی در قالب‌ها و نورم‌های مختلفی قابل درک و تشخیص است. در کشور مثل افغانستان که بنیادهای مسطحی فرهنگی و نورم‌های معین تفکیک‌پذیری فرهنگی وجود ندارد، تشخیص فرورختگی به همان اندازه دشوار بوده که معنی و مفهوم فرهنگ در افغانستان دشوار می‌نماید. با این همه اما آسیب‌های فراوانی که در این فرآیند رویه‌رو بوده و سیاست‌مداران افغانستان دشوار می‌نمایند. با این همه اما آسیب‌های فراوانی که در این فرآیند رویه‌رو بوده و سیاست‌مداران افغانستان نتوانسته‌اند، با اتحاد بیشتر و هماهنگی انسجام‌یافته راهی اسلام‌آباد شوند. عینی‌ترین نمونه این عدم هماهنگی، امتناع حامد کرزی رییس‌جمهور پیشین کشور از حضور در این نشست است، که به خودی خود می‌تواند چالش اساسی برای گفت‌وگوهای بین‌افغانی میان چهره‌های سیاسی باشد.

۲- پایه‌های هژمونی و تمامیت‌خواهی طیف‌های که در بخشی از سکتورهای فرهنگی عملن دخیل اند را فربه ساخته و باعث بی‌نظمی در سطوح رفتاری می‌گردد.

۳- زبان و ابزارهای مشترک دیگر جامعه را در گرو تنش‌ها و تعارضات فرهنگی قرار می‌دهد و عملن چالش‌های سترگ در بخش تشخیص و توافق پیرامون گفتار مشترک را محدود می‌کند.

۴- افرادی که به این نوع طرز برخورد وابسته می‌شوند، هیچ ارزش و قاعده‌ی اساسی برای گسترش روابط و تعامل با دیگران را رعایت نمی‌کنند، بلکه در موارد و حوزه‌های که عملن غیرمتخصص یا حداقل اهل خبره نیستند نیز وارد شده و ادعای تخصص و دانایی می‌کنند.

تأملی بر یک تبصره؛

توجیه رفتار قومی با پوشش انتحار باوری دینی



یک قوماندان طالبان اظهار داشت، که ملا عمر اجازه داده بود برای دو ساعت (در شهر مزار شریف) قتل عام و کشتار صورت گیرد. ولی ما دو شب و روز تمام کشتیم و قتل نمودیم. طالبان با هیجان و دیوانهوار سوار بر پکپهایشان در کوچه و بازار به چپ و راست فیر می کردند و می کشتند. هیچ شی متحرک و جنبنده امان نداشت؛ فروشنده، خریدار، کراچیوان، گادیوان، دست فروش، زن و مرد، طفل و حتی حیوانات به شمول خر، گاو گوسفند و بز آماج فیرهای مسلسل قرار گرفتند. جاده ها، بازارها، و کوچه ها از خون، اعضا و اجساد مردگان مملو بود. به دستور طالبان هیچ کس حق نداشت تا شش روز اموات را دفن نماید. ملا نیازی ساعتی پس از ورود در شهر مزار شریف نداشت. یا سنی شوند یا بمیرند و یا نزد بادر خود در ایران بروند. و یا گفته بود، تاجیک ها به تاجیکستان، ازبک ها به ازبیکستان و هزاره ها به گورستان (احمد رشید، همان).

گاهنامهی چتر انسانیت، ارگان نشراتی سازمان انکشاف حقوق بشر و صلح افغانستان، که مصاحبهی مستقیم با قربانیان آن حوادث دارد، بنا به قول یکی از بازماندگان قربانی اما مجروح می نویسد: طالبان پس از اشغال نیک (مرکز ولسوالی یکاولنگ) شروع به تلاشی خانه و قریه های اطراف کردند، در مرحله اول ۳۶ نفر از قریه کشک و میانده کشته و در عقب دفتر اسکفام تیرباران شدند. طالبانی که به این عمل اقدام کردند از دیگران فرق داشتند. همه لباس و لنگی سفید داشتند و گفته می شد عربها و پاکستانی ها اند. بعد گروه دوم آمادهی تیرباران شد، تعداد افراد کشته شده که ۷ نفر مهاجر دره ی صوف هم در آن شامل بود ۶۰ نفر شمرده شد. طالبان بعد از کشتار رو به قریه ایستاده و دعا و اظهار شکران نمودند، که خداوند به آنها فرصت غزا را عطا نموده و درجهی غازی را نصیب شان گردانیده اند. افراد کشته شده هیچ کدام نظامی نبودند (گاهنامهی چتر انسانیت، شماره اول و دوم).

تا شش روز اموات را دفن نماید. ملا نیازی ساعتی پس از ورود در شهر مزار در مسجد جامع شهر اعلام نمود، که شیعه ها مسلمان نیستند، بنابراین هزاره های مزار سه راه را در پیش دارند؛ یا سنی شوند یا بمیرند و یا نزد بادر خود در ایران بروند. و یا گفته بود، تاجیک ها به تاجیکستان، ازبک ها به ازبیکستان و هزاره ها به گورستان (احمد رشید، همان).

روزنامهی فیگارو چاپ فرانسه به تأیید آن گزارش می نویسد: طالبان با هدف جاننشین کردن پشتون ها در شمال این اعمال را انجام می دهند (محمد ابراهیم حسن زاده، قومیت گرایی و نقض حقوق بشر در افغانستان، صص ۲۳۹-۲۴۳). مایکل سمپل هماهنگ کنندهی سازمان ملل در افغانستان نیز با نقل از آن جنایات، آن گفتهی فیگارو را تأیید و از کشتار و نسل کشی اقوام غیرپشتون و برنامهی توسعهی قومی پشتون ها پرده برمی دارد (حسن زاده، همان). فیگارو در جای دیگر می نویسد: در حملات اخیر طالبان صدها نفر مجبور به ترک خانه و کاشانهی خود شده اند. بنا بر این گزارش طالبان بسیاری از این افراد را با هدف جاننشین کردن پشتون ها در آن مناطق از جای شان آواره کرده، محصولات شان را آتش زده، مردان را تیر باران و زنان را ربوده اند. به تأیید آن گزارش مایکل سمپل هم راجع به سوزاندن خانه های شمالی و مابین گذاری در آن گفته بود؛ مانند مناطق شمالی در بامیان نیز هیچ خانه ای سالم نمانده است (حسن زاده، همان).

هزار عرب و دیگر مسلمانان را در تشکیل خود داشت، وحشیگری خود در میدان نبرد شناخته می شد. براساس یادداشت فرانسوی ها میان سال های ۱۹۹۴-۲۰۰۰ تنها پیش از ۱۱۰۰ فرانسوی یا مرد و جوان فرانسوی نژاد شمال افریقا، که به اسلام گراییده بود، در اردوگاه های القاعده آموزش دیدند. عمر در اسامه و القاعده اندیشه های را یافت که به خواست او بازی می کرد. او در افراط گرایی هایش به بن لادن ضرورت داشت، چنان که در توطیهی قتل احمد شاه مسعود اشکار شد. با آن نقل و قول ها می توان با جرات ادعا کرد، که طالبان ترکیب نامتجانس از خشونت گرایان قبیلهی قبایل پشتون، اعراب خون آشام، خلقی های نیونازیست و جهادگرایان متعصب جهان اسلام بودند، که به تعریف سلفیت از دین برنامهی جنرال اختر عبدالرحمن و ضیا که «کابل و افغانستان باید در آتش بسوزد» را گام به گام و قدم به قدم اجرایی می ساختند. جنایات طالبان کاملن چهره قومی داشت. بنا بر همین مشروعیست قومی بود، که جنوب و جنوب شرق بدون جنگ به طالبان تسلیم و حکمتیار بدون کوچک ترین مقاومت پایگاه اش در چهار آسیاب را با تمام تجهیزات جنگی و خدماتی اش رها و به سمت سروبی عقب نشست. اما در شمال، مرکز و غرب با مقاومت خونین رو به رو شدند.

احمد رشید در مورد سیاست قومی و نسل کشی از جانب طالبان می نویسد: یک قوماندان طالبان اظهار داشت، که ملا عمر اجازه داده بود برای دو ساعت (در شهر مزار شریف) قتل عام و کشتار صورت گیرد. ولی ما دو شب و روز تمام کشتیم و قتل نمودیم. طالبان با هیجان و دیوانهوار سوار بر پکپهایشان در کوچه و بازار به چپ و راست فیر می کردند و می کشتند. هیچ شی متحرک و جنبنده امان نداشت؛ فروشنده، خریدار، کراچیوان، گادیوان، دست فروش، زن و مرد، طفل و حتی حیوانات به شمول خر، گاو گوسفند و بز آماج فیرهای مسلسل قرار گرفتند. جاده ها، بازارها، و کوچه ها از خون، اعضا و اجساد مردگان مملو بود. به دستور طالبان هیچ کس حق نداشت

شورای رهبری طالبان متشکل از ۲۷ نفر ملا و مولوی بود، که در آن میان ۲۵ تن پشتون تبار و ۲ نفر دیگر (سیدغیاث الدین و خواجه جلیل) که باید عرب باشد، هیچ چهره ای از اقوام دیگر افغانستان در آن مرکزیت تصمیم گیری وجود نداشت. پشتون ها نیز همانند ادوار پیشین بنا به ارزش های خاص قبیلهی، جایگاه شان در شورا مشخص شده بود، که از جمله ۲۵ نفر پشتون؛ ۱۳ نفر آن غلجایی، ۸ نفر درانی و ۴ تن دیگر به قبایل کوچک پشتون تعلق داشت. اما ملا عمر و چهارتن رهبران ارشد تعلق به عشیره هوتکی غلجایی ها داشت (دکتر سید موسی صمیمی، گفتمان بحران افغانستان، ص ۱۵۱).

همانند شورای رهبری، شورای ۱۵ نفری طالبان در کابل، که در واقع کابینهی امارت اسلامی را تشکیل می داد، همه پشتون تبار بودند. علاوه بر آن شورای نظامی طالبان از ملا محمدحسن لوی در سیتیز تا چهار قوماندان اعلا همه پشتون و آن هم از پشتون های غلجایی بودند. در حالی که پس از حملات دهشت افگنی ۱۱ سپتمبر، به روایت اسناد باقی مانده از امارت در کابل، که به وسیله سازمان ملل متحد نشر شد، همه مقامات در ولایات و ولسوالی ها از مقامات سیاسی تا نظامی همه تعلق تباری به پشتون ها داشتند (صمیمی، همان). این گروه پس از تابستان سال ۱۹۹۵ در اطراف پایتخت رسیده و سرانجام پس از عقب نشینی غیرمنتظره ی مسعود در شب ۲۷ سپتمبر، فردایش وارد شهر کابل شدند.

در حالی که آن ها پیش از این در جریان ماه حوت همان سال با اغوا و فریب، آقای مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی را با کشیدن برای ملاقات ملا بورجان فرماندهی نظامی طالبان برای تسلیمی نهایی به چهار آسیاب (مقر نظامی شان)، پیشاپیش از میان برداشته بود. بنا به روایت دولت آبادی (مزاری به تاریخ ۲۰ حوت غرض ملاقات به چهار آسیاب رفت و به روز ۲۲ حوت به شهادت رسید، در آن روز یکی از روزنامه های عربستان سعودی کشته شدن وی را به عنوان روز شادی جهان اسلام نام برده بود (بصیر احمد دولت آبادی، مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره ها، صص ۱۶۸-۱۷۱). اما نگارنده آن روایت را بنا به قول جنرال اکبر قاسمی وکیل و نماینده ی غزنی در پارلمان که شاهد آن روز بوده تأیید نمی نماید. ایجاد فضای رعب و ترس در کابل، در همان آوان ورود به کابل با کشتن دکتر نجیب و برادرش (رییس دولت زادهی اشغال و رییس دستگاه آدم خور خاد) آغاز شد.

این قتل که به گمان رایدل از پیش برنامه ریزی شده بود، دستور آن را ظاهران ملا عبدالرازق والی هرات و فرماندهی نیروهای مهاجم روی دفتر ملل متحد که نجیب در آن پناه برده بود، به عهده داشت، اما این کشتار اساسن نتیجهی نفاق درون قبیلهی میان او و شهنواز تنی، و ریشه اش در همان کودتا نهفته بود (بروس رایدل، همان). در جریان تمام اقدامات خشونت زا و قوم محورانهی طالبان، رد پای اعراب جهادگرا، خلقی های عمدتن جناح شهنواز تنی و دیگر شونیست های تبارگرا دیده می شود. اسامه بن لادن در همان روزهای آغاز اعلام امارت اسلامی با ملا عمر دیدار و حمایت او را با خود داشت.

شاه آغا صدیق مجددی در این رابطه می نگارد، اسامه پس از ملاقات با رهبر طالبان و اعطای سه میلیون دالر به آن ها، طالبان را به اصطلاح خرید. چنان چه مولوی محمد حسن والی وقت قندهار پس از دریافت پول به او گفت: یا شیخ، افغانستان سرزمین افغان ها نه بلکه سرزمین الله است و جهاد ما نیز جهاد افغان ها نبوده بلکه جهاد مسلمانان بود. شهدای شما در هر منطقه ی کشور حضور دارد و مقبره های آن ها به این امر گواهی می دهد. شما فعلن در خاک تان و در میان قوم و قبیله ی تان قرار دارید، خاکی که روی آن قدم می زیند، ما افغان ها متبریک می دانیم (شاه آغا صدیق مجددی، لمحات سرنوشت ساز، ص ۱۶).

شونیست های خلقی، که پس از کودتای تنی به پاکستان فرار کرده بودند، پس از شکل گیری امارت اسلامی و تصرف قندهار، همه به امارت اسلامی پیوستند. مجددی در آن رابطه می نگارد: پس از تصرف میدان هوایی قندهار، موجودیت هواپیماهای بمب افکن و ترانسپورتی و ده ها چین تانک و نیون پرسونل، مشکلی را برای طالبان به وجود آورد. ولی آی.اس. آی. صدها صاحب منصب افغانی (پشتون تبار) را که پس از کودتای ناکام ماه مارچ ۱۹۹۰ شهنواز تنی و پس از تشکیل دولت اسلامی (جهادی ها) در افغانستان در سال ۱۹۹۲ به پاکستان گریخته بودند و در پناه ارتش پاکستان در شهر اسلام آباد زندگی می کردند، در اختیار طالبان قرار داد (همان اثر، ص ۳۹).

به نقل از هم آغوشی مرگ بار، ملا عمر اولین بار در قندهار با اسامه، رو در رو صحبت و پس از ادای نماز جماعت با هم دوست شدند. پس از آن افغانستان تنها پناهگاهی برای اسامه، بلکه برای سایر پیروان القاعده و ده ها هزار فرد جهادی دیگر گردید. القاعده با استفاده از امکانات امارت، وسایط نقلیه و تجهیزات برای اردوگاه شان وارد می کرد و خطوط هوایی ملی آریانا برای رساندن داوطلبان، تفنگ و پول در خدمت آن ها و طالبان با دادن بلیت، مجوز برای آن ها میداد. در نگاه ملاحمر در خون اسامه طلا جاری بود، این سخن بود، ک سیاف و حکمتیار، در اوایل جهاد در مورد جهاد در مورد اسامه و اعراب ثروتمند گفت بود (بروس رایدل، هماغوشی مرگبار).

به قول همان منبع، القاعده واحد خودش را در ارتش طالبان تشکیل داد. تیپ (کندک) ۵۵ که تا سال ۲۰۰۰ چندین